

آقای افخمی عصبانی هستند و این از نوشته‌شان که با عنوانی ناسزاگو آغاز می‌شود و با پایانی لات‌منشانه مخالفان خود را «شکلات» می‌خوانند کاملا پیداست. عصبانیت ایشان به حدی است که دچار آنچنان «غلط‌های فاحشی» می‌شوند که از انصاف و مروت به دور است به حساب بی‌سوادی ایشان بگذاریم. ایشان عنوان «کمونیست کارگری» را غلطی فاحش می‌خوانند. تصور می‌کنند چون «کمونیست غیرکارگری» نداریم پس نام «کمونیست کارگری» غلط فاحش است! برای ما عجیب نیست که ایشان در مورد احزاب کمونیستی و یا علی‌رغم نماینده‌ی مجلس جمهوری اسلامی بودن اصولاً در مورد سیاست و ادبیات سیاسی بی‌اطلاع باشند اما برای ما بسیار عجیب است کسی که این اعتماد به نفس را دارد که بخواد کار نیمه تمام کارگردان ادیبی مانند علی حاتمی را تمام کند اینقدر از ادبیات پرت باشد. اگر «کمونیست کارگری» غلط فاحش است پس بی‌شک ترکیبی مانند «راز پنهان» هم غلط فاحش است زیرا آدم لازم نیست ادیب باشد تا بداند «راز» خبر پنهان را گویند! پس حتماً حافظ که می‌گوید: «دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا» و یا فردوسی که می‌گوید: «که او داشت آن راز پنهان و بس» غلط فاحش می‌کنند اجازه دهید ببینیم «حافظ» و «فردوسی» و «بنیانگذاران حزب کمونیست کارگری» غلط فاحش نکرده‌اند و این آقای افخمی هستند که از شدت عصبانیت غلط اضافه می‌کنند و «کمونیست کارگری» را غلط فاحش می‌خوانند.

این که چرا آقای افخمی از یکی و نصفی آدم گمنام اینقدر عصبانی می‌شوند که حرف زدن فارسی یادشان می‌رود مربوط به خودشان است اما همیشه عصبانی شدن موجب می‌شود تا رازهای پنهان آشکار شوند. آقای افخمی بسیار سعی می‌کند از لومپن چماقداری که اول انقلاب بود فاصله بگیرد عصبانیت موجب می‌شود همان چهره‌ی لومپن از زیر نقاب کارگردانی که این روزها تغییر زندگی و ذائقه داده است و با ادبیات داستانی محشور شده است بیرون زند و ناگهان می‌گوید: «من البته دنبال این موقعیت های جنجالی هستم و فوراً برنامه ریزی کردم که با دو تا دوربین و همراه رفقا خودم را به صحنه برسانم و تصاویری بگیرم برای مستندی که می‌خواهم درباره ایرانیان تورنتو بسازم. بنا بود پلیس هم چند دقیقه بعد از ما برسد که وقتی تصاویر لازم را گرفتیم مزاحمت های آن ها را کم کند... از خیر گرفتن آن تصاویر تماشایی گذشتیم و به دام انداختن رفقا را هم گذاشتیم برای یک نوبت دیگر و یک مکان مناسب.»

آن موقعیت‌های جنجالی که با کمک پلیس برای به دام انداختن کمونیست‌ها آقای افخمی هنوز خوابش را می‌بیند همان موقعیت‌های جنجالی سال‌های بعد از انقلاب است که برادرانی مانند آقای افخمی کارشان به دام انداختن کمونیست‌ها و سپردنشان دست «جلادان خمینی نازنین» بود.

این که آقای افخمی فکر می‌کند زندگی و سیاست هم مانند فیلم است که با روشن شدن چراغ‌های سالن سینما همه چیز تمام شود و هرکس برود سوی خودش یا از خوش باوری زیاد ایشان است یا مردم و طرف‌های مقابلشان را بسیار ساده می‌انگارند. به ادبیات ایشان توجه کنید تصور می‌کند اینجا «جمهوری اسلامی» است که ایشان با پلیس و نیروی سرکوبگر هماهنگ کنند که تا کار فیلم‌برداریشان تمام شد آنان سر برسند و کمونیست‌ها را به دام ببندازند! دیگر آقای دهنمکی که افخمی سال شصت است هم از این حرف‌ها نمی‌زنند.

هیچ‌کس نمی‌توانست چهره‌ی آقای افخمی که خود را روشنفکر و فیلم‌ساز می‌داند بهتر از خود ایشان افشا کند. آیا اگر نویسنده یا فیلم‌ساز روشنفکری بشنود گروهی مخالف دارد پلیس خبر می‌کند؟ به فکر توطئه و به دام انداختن آن‌ها می‌افتد یا می‌رود و وارد گفت‌وگو می‌شود و تقاضای مناظره می‌کند؟ آقای افخمی مگر نمی‌گوید در جست‌وجوی آزادی و دموکراسی به کانادا آمده است پس چرا از حرف‌زدن در مورد بودجه‌ی فیلم «فرزند صبح» هراس دارد؟ چرا نمی‌خواهد بگوید چگونه بعد از انقلاب با سرعت دست‌رنج ناصر تقوایی و خانه‌نشین کردن او شدند کارگردان صاحب‌نام و سریال میرزا کوچک جنگلی را ساختند؟ چرا نمی‌خواهد بشنود وقتی سینمای اسلامی شده‌ی بعد از انقلاب گرفتن نمای نزدیک از بازیگران به خصوص بازیگران زن ممنوع بود از این رانت برخوردار شد که نماهای نزدیک از نیکی کریمی و ابولفضل‌پور عرب در فیلم عروس بگیرد و از آن راه به شهرت و ثروت برسد؟ آیا حق مردم ایران نیست از او پرسند در چهار سالی که نماینده‌ی مجلس بود برای مردم و سینما چه کرد؟

آیا نمی‌توانیم بگوییم: آقای افخمی تا وقتی سفره‌ی جمهوری اسلامی پهن بود شما بر سر آن نشسته بودید و هنوز هم از آن دل نمی‌کنید و حالا که آن سفره دارد برچیده می‌شود ناگهان می‌شوید اپوزیسیون و می‌آیید اینجا و می‌گویید سیاست را کنار گذاشته‌ام!

کسی با دانش فنی شما، که با صرف هزینه‌های میلیاردی از جیب مردم ایران کسب کرده‌اید، مخالف نیست. اما هنرمند بودن و داشتن مهارت‌های فنی و یا تحصیلات دانشگاهی مصونیت برای کسی نمی‌آورد همه در پیشگاه مردم و قانون مورد تایید و تصویب مردم برابرند و هیچ‌کس از امتیاز خاصی برخوردار نیست شما اگر ماندگارترین آثار سینمای ایران را هم ساخته بودید، که نساختید، مانع از این نمی‌شد که در مورد همکاری و عضویتتان در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران که فیلم «روز شیطان» را به آن‌ها تقدیم کرده‌اید مورد بازخواست قرار نگیرید. خاتم ننی ریفتشتال هنرمند بسیار برجسته‌ی بود، لاقلاً از شما برجسته‌تر بود، اما به دلیل

همکاری با هیتلر هرگز بخشیده نشد و البته هرگز در بیش از نیم‌قرنی که بعد از جنگ جهانی دوم زیست کسی از دهان او نشنید که بگوید «هیتلر نازنین» بود فیلم برایش بسازد او را «فرزند صبح» بخواند.

دلیل عصبانیت آقای بهروز افخمی روشن است. او مانند بسیاری دیگر از بچه‌های تخس جمهوری اسلامی است او همیشه هر کاری دلش خواسته است کرده است. بودجه‌های بی حساب و کتاب در اختیارش بوده است، هر فیلمی را دوست داشته نیمه تمام رها می‌کرده، و تخصصش هم تمام کردن کارهای نیمه تمام دیگران است و سوار شدن بر شهرت آنان. از استادی دانشگاه تا نمایندگی مجلس، از فیلم سینمایی تا سریال تلویزیونی هر کاری که دوست داشته است انجام می‌داده است و به قول خودشان خدا را بنده نبوده است و حالا به قول خودش قهر کرده آمده خارج از خانه‌ی پدری و تصور می‌کند در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی هم می‌تواند همان گردن‌کلفتی‌ها و عربده‌کشی‌ها و پلیس‌خبرکردن‌ها را ادامه دهد و یک پایش جمهوری اسلامی باشد و پای دیگرش کانادا تا به نسبت میزان ورزش باد موقعیت خود را تعیین کند و حالا می‌بیند یکی و نصفی آدم گمنام کاسه و کوزه‌اش را بهم زده‌اند و نمی‌داند که یک و نصفی هم برای به هم زدن کاسه و کوزه‌ی ایشان زیاد است چون ایشان بدون رانت‌ها و باندبازی‌های و نیروی سرکوب نظامی سرکوبگر و خشن هیچ نیستند جز حبابی بر آب.

اگر شما بی‌گناه هستید و اتهامات وارده بر شما بی‌اساس است به‌جای شاخ و شانه کشیدن و ناسزا گفتن و نادان و بی‌سواد خواندن دیگران در مقابل افکار عمومی از خود دفاع کنید. تا دیر نشده است به مردم ایران بپیوندید افشا کنید جنایت‌ها و باندبازی‌ها و فساد جمهوری اسلامی را شک نداشته باشید جمهوری اسلامی رفتنی است پس شما که در شکل‌گیری این جنایت بزرگ سهیم بودید کمترین وظیفه‌تان کمک کردن به نابودی آن است پس بجای طفره رفتن و مراقب ورزش باد بودن به وجدان خود رجوع کنید و به صف مردم بپیایید همین الان تصمیم خود را بگیرید شاید چند ساعت دیگر دیر باشد پای این نظام لب‌گور است.